

## خبر

**نظر شفيعی کذکنی درباره هوشنگ ابتهاج:**

## هيچ کلام او نبايد نامکتوب بماند

**بخش فرهنگي –** محمدرضا شفيعی کذکنی، شاعر پيشکسوت و استاد برجسته زبان و ادبيات فارسی دانشکده تهران، گفت که هيچ کلامی از هوشنگ ابتهاج نبايد برای نسل امروز و فردا، نامکتوب باقی بماند. محمدرضا شفيعی کذکنی، استاد زبان و ادبيات فارسی دانشکده ادبيات و علوم انسانی دانشگاه تهران در انجمن ادبی شاهرود با بيان اينکه هر اقدامی در حوزه گسترش فرهنگ ملی دارای اثری جاودانه است، گفت: هر اثر ادبی همانند موج آقيانوس تأثير عميق در فرهنگ ما خواهد داشت.

شفيعی کذکنی در پاسخ به پرسشی پيرامون کتاب «پير زبان‌اندیش (در صحبت سايه)» هوشنگ ابتهاج نیز گفت: هيچ تلامی از هوشنگ ابتهاج نبايد نامکتوب برای نسل امروز و فردا باقی بماند. در مورد هوشنگ ابتهاج در کتاب خاطراتشان نیز نقل شد که دو جوان بااستعداد باهوش به منزل ايشان رفتند و او را به پاسخ واداشتند. او در ادامه گفت: اگر ايشان در حق استاد بزرگی، کمتر صحبت يا در مورد کسی بيشتر نظر ابراز کردند دليل خاصی نمی‌تواند داشته باشد، به فضایی که پرسش انجام‌گرفته است بستگی دارد لذا ابتهاج را از جوانی می‌شناسم و خیلی از شعر ايشان لذت می‌برم.



## بليت سينماها هر روز تا ساعت ۱۵ نيم بها شد

**بخش فرهنگي –** شورای اکران در جلسه اخيرش مقرر کرد به منظور حمايت از مخاطبان سينما و اجرای طرح تابستانی توسط شورای اکران، قيمت بليت سينماها هر روز در سراسر کشور تا ساعت ۱۵ نيم بها شود. به گزارش روابط عمومى سازمان امور سينمايی و سمعی بصری، شورای اکران با تأييد مصوبه شورای صنفی نمايش فيلم مبنی بر حذف نيم بها بودن بليت سينما در روزهای شنبه اعلام کرد: سينماهای سراسر کشور می‌توانند علاوه بر نيم بها بودن قيمت بليت در روزهای سه شنبه، ۲ سانس اول خود را تا قبل از ساعت شروع سانس ۱۵ با هماهنگی دفتر پخش، فيلم مورد نظر خود را به صورت نيم بها اکران کنند. بر اساس اين طرح که از اول مردادماه سال جاری لازم الاجرا خواهد بود طبق فروش برخط به محض تراکنش، سهم صاحبان سينما و پخش‌کننده فيلم ها مشخص و توزيع خواهد شد.

به منظور هماهنگی بيشتر در نحوه محاسبه و پرداخت ماليات بر ارزش افزوده فيلم و سينما مقرر شد انجمن سينماداران و شورای صنفی نمايش فيلم، نسبتی را پيرامون نحوه عملياتی کردن و اجرای مصوبات قانونی به عمل آورند. در اين جلسه قيمت اصلاح شده سينماها بر اساس درجه سينما (مدرن، ممتاز و درجه یک دو) با احتساب ارزش افزوده مشخص و توسط تاييد شورا قرار گرفت که با توجه به تاييد اين مصوبه مورد رياست سازمان سينمايی از اول مردادماه لازم الاجرا خواهد بود. همچنين با درخواست شورای صنفی نمايش مبنی بر اکران آزاد فيلم مستند «آبی رنگ آسمان» ساخته امير ريفعی و فيلم سينمايی ششکستن همزمان بيست استخوان» با نام بين المللی «رونا مادر عظيم» ساخته برادران محمودی به دليل اکران همزمان در کشور افغانستان از شهريورماه سجاری موافقت شد.



## ليلا حاتمی، پيمان معادی و حامد همایون در راه شبکه نمايش خانگی

**بخش فرهنگي –** شورای صدور پروانه نمايش خانگی با عرضه دو عنوان فيلم سينمايی ايرانی موافقت کرد که یکی از آن‌ها فيلم سينمايی «مجب یک عاشقانه» به کارگردانی و تهيه‌کنندگی پيمان معادی است. به گزارش خيرآنان، در جلسات اخير شورای پروانه نمايش خانگی، برای فيلم‌های سينمايی ايرانی «مجب یک عاشقانه» به تهيه‌کنندگی و کارگردانی پيمان معادی و «ماموريت غير ممکن» به تهيه‌کنندگی محمود فلاح و کارگردانی يعقوب غفاری پروانه نمايش خانگی صادر شد. شورای پروانه ساخت آثار غيرسينمايی به مجموعه «بالش‌ها(فصل ۲)» که به تهيه‌کنندگی مجيد حسینی و کارگردانی احمد درويشلی پور، «پسر» به تهيه‌کنندگی مهدي فردقاری و کارگردانی نوשين معراجی و «قصه‌های باد» به تهيه‌کنندگی حميد چمدر و کارگردانی علی فضائیان پروانه ساخت صادر شد. فيلم سينمايی «شب یک عاشقانه» در ۱۴ آذر ۹۷ روی پرده رفت و در نهايت به فروش شش ميليارد و ۸۶۵ ميليون تومانی بست پيدا کرد. پيمان معادی، ليلا حاتمی، سيامک انصاری و حبيب رضايی بازيگران اصلی اين فيلم هستند. ديگر فيلمی که پروانه نمايش خانگی دريافت کرد، «ماموريت غيرممکن» است که از بازی خوانندگانی چون حامد همایون و اميرعباس کلاب پرهه برده است. اين فيلم بهمن ۹۷ در سينماهای سراسر کشور روی پرده رفت، ۵۸۵ ميليون تومان در گيشه فروخت.



**وودی آن:**

## احتمالا در حال ساخت فيلم می ميرم

**بخش فرهنگي –** وودی آن کارگردان کهنه‌کار سينما جهان اعلام کرد تا زمانی که بتواند روی کارش تمرکز کند هرگز به بازنتسگی فکر نمی‌کند و احتمالا روزی در حال ساخت فيلم خواهد مُرد. به گزارش ايسنا به نقل از هالیوود رپورتر، «آن» که قصد دارد جديدترين فيلمش را در کشور اسپانيا مقابل دوربین ببرد در یک نشست خبری در شهر سن سباستين دربراره پروژه جديد سينمايی‌اش، شرايط سياسی امريکا و همچنين بازنتستگی صحبت کرد. فيلم جديد «وودی آن» که «جشنواره ريفکين» نام دارد و از امروز (چهارشنبه ۱۰ جولای) در شهر سن‌سباستين مقابل دوربین می‌رود با بازی «کريستوفر والتز» بازيگر برنده اسکار، «جينا گارسون» و «ولاس شاون»، «لنا آيانا» و «لونی گارل» بازيگر فرانسوی همراه است و فيلمبرداري آن تا ۲۳ اوت (اول شهريور) ادامه خواهد داشت. اين کارگردان ۸۲ ساله که به همراه عوامل اصلی فيلمش در نشست خبری در اسپانيا حاضر شده بود در پاسخ به پرسشی درباره جنبش‌هایی چون #METOO (آزاد و اذيت و تبعيض جنسیتی عليه زنان در سينما) گفت: از زمانی که سال‌ها پيش کارم در اين حرفه آغاز کردم همواره فلسفه من تمرکز روی کارم و ادامه دادن آن است و مهم نيست چه اتفاقی در زندگي‌ام، با همسرم و فرزندانم يا در مسائل داشته باشم و کار من بيشتر در ارتباط با روابط انسانی، مردم و کمدي است. تا زمانی که همچنان تيمرک داشته باشم، فکر نمی‌کنم هرگز بازنتسته شوم و احتمالا روزی سر صحنه فيلمبرداري و در حال ساخت یک فيلم خواهم مُرد.

# {فرهنگ و هنر}

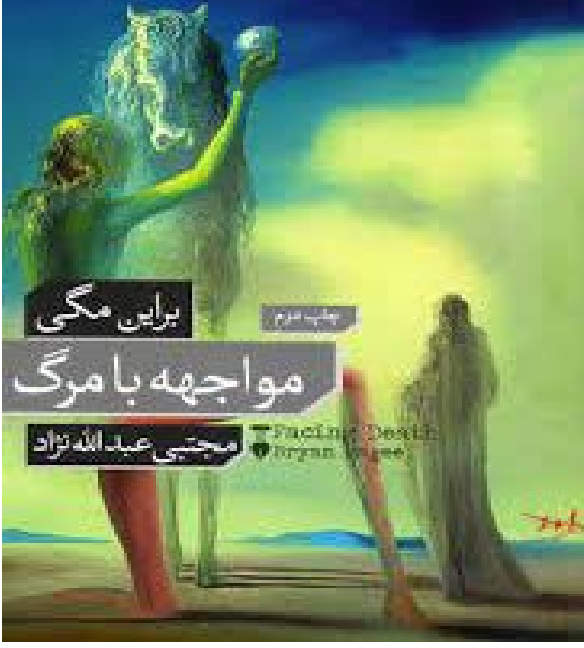
**نگاهی به رمان فلسفی «مواجهه با مرگ» نوشته برايان مگی**

# مواجهه فیلسوف انگلیسی با مرگ

برايان مگی، نویسنده کتاب «مواجهه با مرگ»

می‌گویند: «حساس می‌کرد که یک عمر وقت دارد که زندگی کند و از زندگی لذت ببرد.» در صفحه ۱۰۴ کتاب هم، ستوری هست که در مقایسه زندگی مردم بیروت و مردم لندن نوشته شده‌اند. تقابل رویکرد مردم دو جامعه به مقوله معیشت و زندگی در این فراز از رمان، این چنین بیان می‌شود: «وقعا زندگی می‌کردند. این چیزی بود که در انگلستان وجود نداشت. شوروشوقی که مردم برای ساختن یک دنیای جدید داشتند.» بنابراین انگلستانی که جان از زندگی در آن تنفر دارد به سمت سکون و ایستایی (و شاید مرگ) پیش می‌رود و بیروت با آن شها و ساحل شلوغی، نماد یوپایی و زندگی‌خوایی است؛ مکانی که جان البته ناخواسته از آن فاصله گرفته و به همان لندن دل گیر و غمزه برمی‌خورد.

بخشی از مطالب جامعه‌شناسانه رمان «مواجهه با مرگ» درباره طبقه اشراف و مردم عموماً در انگلستان است. در این کتاب ضمن اشاره به مفاهیم لیبرالیسم، سوسیالیسم و محافظه‌کار، گفته می‌شود که اشراف از درصد جامعه انگلستان را تشکیل می‌دهند و همین بهین بحث‌ها هم اشاره‌های ریزی به بیماری جان می‌شود تا توجه مخاطب درباره بهادتی اصولی، یعنی مرگ و زندگی برگرردد. به‌عنوان مثال، در صفحه ۲۸ می‌خوانیم: «همه زند ریز خنده و هوگو داد زد: بفرما! تو آن زگیلو شده‌ای، جان زگیلو، راستی راستی زگیلو شده‌ای، عالی شد! عالی! عالی!» چندسطر بعدتر هم لیدی وینتریون (مادر جان) می‌گوید: «لولی جانم، عزیزم، نگاه واقعا زیگرتی، زگیل‌زد شده‌ای.» در لحن راوی دانای کل داستان هم که برای مدت‌های طولانی تمام‌عیار در کنار ظاهر شده‌ی می‌توانیم اشاره به مسائل جامعه‌شناسانه انگلستان را مشاهده کنیم؛ یک نمونه‌اش در صفحه ۵۸ است: «یتريش که با کت و شلوار پشمی پستمايی دقیقاً قیافه انگلیسی‌ها را پیدا کرده بود، با یک دست در کمد را باز کرد و خیره



نگاه کرد تو ی چشم‌های کی‌یر.» از طرف دیگر می‌توان نگاه انتقادی نویسنده را به ادبیات معاصر کنشور در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ مشاهده کرد؛ جایی در صفحه ۸۲ که جان و کی‌یر مشغول یکی از بحث و گفتگوهایشان هستند: «چرا رمان‌های انگلیسی این‌قدر افاده‌ای است؟ –لا‌ید چون موضوعشان زندگی مردم انگلستان است و زندگی انگلیسی‌ها پر از افاده است.» در همین بحث اجتماعی جان می‌گوید که بر مفهوم رفتار اجتماعی تاکید می‌شود. «شاید ولی رفتار اجتماعی، به رفتار فطرتی، مشکل انگلیسی‌های این است که بین این دو تا فرق نمی‌گذارند.» (صفحه ۸۴)

در صفحه ۱۲۵ جایی که جان و آیوا دیگر آشنا و عاشق یکدیگر شده‌اند، نویسنده احتمالا دارد تحلیل خودی درباره تفاوت‌های جامعه شرقی و غربی با مخاطب در میان می‌گذارد. این جملات از دهان آیوا (زن نقاش که البته ده‌دهانه‌ی نئاردر) مطرح می‌شوند. مثلا: «رو اروپا، طبیعت تحت‌الشعاع است. منظر، آدما و ساختمان‌ها در مقایسه با منظر طبیعی برجستگی بیشتری دارند. حتی خود مناظر طبیعی هم در واقع مناظر طبیعی نیست. مناظر ساخته دست انسان است. طبیعت زبر همه اینها گم کرد و شور، آیدو، این معتقد است در عاویرمیان‌ه اوضاع برعکس است. خلاصه این که آیوا معتقد است در اروپا نسبتا طبیعت را زبر سیطره خودش گیم و گوگرد.» و احتمالا هنوز در جوامع شرقی، بکر بودن طبیعت هنوز تا حدودی باقی است. خلاصه کلام در این‌بحث، این که برایان مگی ظاهراً از انگلستان، شپهر لندن و زندگی در آن (اعم از اشرافیت یا بورژوازی و زندگی معمولی) دل خوشی ندارد و جایی از صفحه ۲۵۹ کتاب به افتاب بی‌فروغ لندن هم اشاره کرده است. در صفحه ۴۲۱ که جان دارد برای آیوا درباره جنگ داخلی یونان صحبت می‌کند به این مساله اشاره دارد که در یونان، دو جنگ داخلی به وجود آمده که «متاسفانه ما انگلیسی‌ها هم تو این جنگ‌ها نقش آتش‌بیار معرکه را داشتیم.»

### ۴- شخصیت جان

به نیست بافلاصله سی از رویکرد جامعه‌شناسانه رمان «مواجهه با مرگ»، به شخصیت اصلی داستانش بپردازیم. جان، چون این شخصیت پهندهایی با زندگی اشرافی انگلیسی دارد که البته در بی گسستن آن‌هاست ولی بالاخره بخشی از هویت و باورهای او توسط آموزه‌های این طبقه از مردم انگلستان ساخته شده است. پدر جان، یکی از آخرین بازماندگان نسل اشراف انگلیسی بود که بدون این‌که کارکنند، وضع خوبی داشته‌اند. اما جان با پنهن کار لقب برد، سر می‌شود مثل یک مرد معمولی انگلیسی در روزنامه کار کند. او به تعبیر روی نویسندگان، در خانواده‌ی بزرگ شده که اهالی آن واقعا از زندگی روزانه لذت نمی‌برند. در طول رمان هم چندین مرتبه به این مساله اشاره می‌شود که جان از دید اطرافیانش تا این مقطع ۳۰ سالگی که فرات است مجرد، خود زندگی کرده و لذت‌های کافی را برده است. اما مهم‌ترین ویژگی فلسفی خانواده جان، به قول او، روی قصد، در احساسات گروهی با استقلال شخصی بود. یعنی هرکدام از شخصیت‌ها زندگی شخصی خود را دارند ولی در عین‌حال حاضرند دور میز شورای جنگ دربار‌اش با دیگران بحث کنند. شخصیت جان هم در زمینه مواجهه با مصیبت و اتفاقات درناک، تنها تجربه هم پدرش ارد وینتریون را در زندگی خود داشته است. برایان مگی در زمینه شخصیت‌پردازی با حواس جمع و تمرکز، افراد خانواده جان را ساخت و پرداخت کرده است. برای هر کلام هم شخصیت ویژه و خصلت‌هایی در نظر گرفته است. اما بی این‌که تمایزهایی با برادرخواهرهایش برمی‌آید و می‌گوید: «شود بچه‌های خود که خودش بود دنبال این نبود که هر یک مجازات شود.» خاص بودن جان نیز فرزندان خانواده از دید مادر (لیدی وینتریون) و جان (صفحه ۱۹) مشخص است که نویسنده با این جمله کار دارد و بنیاست در فصل‌های بعدی می‌شود: «این گونه بیان می‌شود: همه بچه‌های خوبی بودند. غیر از آنها کسی را نداشت. ولی از همه آنها تصور خوبی نداشت. منم این کلی‌نم آن‌ها را از حفظ بود. البته همه به غیر از جان.» همین دوستان و رفیقان نزدیک هم، جان این چنین توصیف می‌شود: «جان و اوقاشان همهمه بودند. مدرن بودند.»

تپس از بروز بیماری در بیروت، جان به لندن برمی‌گردد تا پزشک علت بروز بده‌های گردنش را تشخیص دهد. در فصولی که جان به لندن برمی‌گردد، نویسنده با هوشمند ی دوره‌های مختلف زندگی‌اش را با خیابان‌های مختلف شهر لندن مرور کرده و جمله‌ای را هم که جان در آن کار می‌کند به‌عنوان محل بازی درآندیشه‌های مختلف او درگیر نشان می‌دهد. به‌این ترتیب جان را محیطی زندگی و کارش، با سرعتی مناسب برای خواننده تصویر می‌شود. روی قصد، دفتر مجله را این چنین توصیف می‌کند: «حافظت دنیای ارزش‌ها و همین‌طور وقایع خبری.» به نیست اشاره کوتاهی هم به عقیده برایان مگی درباره رسانه‌های مجلات (به‌ویژه از نوع عامه‌پسندندان) داشته باشیم. «این عقیده را در فرازهایی که مشغول صحبت درباره فضای دفتر مجله است، نشان می‌دهد. «ظاهر مجله رادیکال بود ولی در پشت سر خود رادیکالیسمی که از صفحات میثانی مجله به هوا بلند بود، ارزش‌های دیگری ترویج می‌شد. بیشتر در بند اسامی معروف بودند تا در بند فکر و عقیده و برنامه و خطی ملی‌بخوصی.» در این میان و از خلال صحبت درباره مجله و کارهای مطبوعاتی است که درباره با شخصت جان مواجه می‌شویم. «جان انقلاباتی که به مجله می‌شد، می‌پذیرفت ولی معتقد بود این انقلابات از موضع غلطی صورت می‌گیرد. مجله کارش همین است. ژورنالیسم با هنر فرق می‌کند. ژورنالیسم با حقایق ازلی و ابدی سروکار ندارد.» نکته مهم این است که جان، که بنیاست رویکردی در نظر جان از آن نکتات جمله‌شماره‌ی و رفتارشناسی مختلف او، در فرازهایی که در پشت سر و با حقایق ازلی‌لیدی چون مرگ و زندگی گالوئیز می‌شود. او در ابتدا هم زمینه این رشد را داشته و یکی از فضای جمله‌ای که در آن کار می‌کند جناست. یعنی نمی‌خواهد صرفا کاری عادی و سر وظیفه انجام دهد. اما راوی داستان هم اشاره ریزی دارد مبنی بر این‌که «بالاخره هر آدمی از محل کارش تأثیر می‌پذیرد.» مفهوم دورشن یکی از مفاهیم مهم درباره شخصیت جان در رمان «مواجهه با مرگ» است. در فرازهای ابتدایی داستان جایی که مربوط به روایت کلی و سریع رشد و بزگشتن جان است، به این جمله می‌رسیم: «جان به مرور که بزرگ می‌شد از خانه و خانواده دورتر می‌شد.» (صفحه ۱۹) مشخص است که نویسنده با این جمله کار دارد و بنیاست در فصل‌های بعدی می‌شود: «از مفهوم آن بهره‌برداری کند. وقتی جان با آیوا ازدواج می‌کند، همین بحث دور و دورشن در این مطلب درجست. اما به‌رحال برایان مگی این موضوع را هم ستونباز برخی فرازهای رمان خود کرده که در آن‌ها، درون شخصیت‌های لیدی وینتریون و آیوا به‌عنوان زندگی‌ان درآهسته در آن کابوده می‌شود. در یکی از فرازهایی که فرات است جلسه شورای جنگ در خانواده تشکیل شود، نویسنده برای نشان‌دادن تقابل آشکار اما پنهانی عروس و مادرشوهر از این جملات استفاده کرده

## پنجشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۸

**نگاهی به رمان فلسفی «مواجهه با مرگ» نوشته برايان مگی**

# مواجهه فیلسوف انگلیسی با مرگ

است: «کی‌یر و هوگو فهمیدند که جنگ شروع شده و باید وارد عمل شوند.» تا این‌جا به شخصیت جان، تقریبا با توجه به محیط اطراف و آشنایشان پرداختیم. شخصیت اصلی رمان «مواجهه با مرگ» مردی است که به خدا و مسیحیت اعتقاد ندارد اما ناچار است رسم و رسوم عروسی در کلیسا را قبول کند. مراسم کفن‌دفن و مرددهوشی‌اش هم با سخنرانی فرمالیته کنشیش انجام می‌شود اما او باوری به این مراسم نداشت است. تا سر فصل ۳۱ (صفحه ۲۷۴ کتاب) جمع‌بندی مخاطب این است که جان آدمی بی‌اعتقاد است که با نور دارد تا با مرگ روبرو نشویم، نمی‌شود حرف صریحی درباره‌اش زد. کم‌کم از همین فصل هم هست که بیماری جان دوباره و به‌صورت جدی خودش را نشان می‌دهد. یعنی حضور پررنگ‌تری پیدا می‌کند: «یکی از روزهای ماه مارس جان تو میل چرمی گندمی در دفتر سردبیر نشستہ بود. . . .» درباره باورهای فلسفی و نگاه جان به زندگی و هستی در بخش دیگری از این مطلب خواهیم گفت. اما به‌طور خلاصه درباره روش فلسفی او می‌توانیم به صفحه ۱۰۷ کتاب، جایی که دارد از آیوا صحبت می‌کند، اشاره کنیم: «هنه همیشه به این روش (قیاس صوری) عمل نمی‌کنم.» قیاس صوری همان طور که می‌دانیم روش چپنن صغری کبری در علم منطق است.

### ۵- شخصیت مرگ

شخصیت‌پردازی در کتاب «مواجهه با مرگ» از نگاه شخصی است که گاهی خود را به‌طور ضمنی و گاهی عینی و کاملا ملموس نشان می‌دهد. اولین تاثیر این حضور را می‌توان در مواقع مطالعه و پس از آن، وقتی که ناخودآگاه به این کتاب فکر می‌کنیم، مشاهده کرد؛ فکر کردن درباره مرگ. در همین‌زمینه جنبشی عبدالله‌نژاد مترجم کتاب جملاتی نوشته که ابتدای کتاب پیش از شروع متن رمان درج شده‌اند: «در تمام مدتی که این کتاب را ترجمه می‌کردم به مرگ فکر می‌کردم. شبح مرگ بالای سرم ایستاده بود. خیال می‌کردم قهرمان داستان که بمیرد، من هم می‌میرم. نمردم، ولی شبح مرگ هنوز بالای سرم ایستاده، راهایم نمی‌کند.» این احساس هنگام مطالعه و پس از مطالعه این کتاب حتما به مخاطب دست می‌دهد چون مرگ موضوعی است که ذهن را به‌شدت درگیر می‌کند. به این ترتیب هر جا که در رمان، صحبت از جان یا زندگی باشد، به‌طور ضمنی یا مستقیم‌و صریح، مساله مرگ هم مطرح است. در سومین صفحه رمان، مساله بحران سی‌سالگی و در سایه آن، مساله مرگ مطرح می‌شود: «لان دیگر کسی سالم شده، دلم می‌خواهد تو زندگی شریکی داشته باشم. . . . بخیشد اگر جولیم کلیشه‌ای بود.» جان می‌گوید: «حساس می‌کنم تو زندگی‌ات خللی وجود دارد.» و وقتی راوی داستان یکی با پارکراف می‌رود، به این جملات می‌رسد: «قیه‌زه زن دارند. بچه دارند. خانواده دارند. زندگی واقعی یعنی همین.» پس این شخصیت در پی زندگی واقعی و همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، اصالت و زندگی جوششی است (که در انگلستان نمی‌تواند پیدایش کند)؛ یعنی مفاهیمی که احتمالا در بحران سی‌سالگی منظر هر فرد دیگری هم هستند و در تقابل با مرگ قرار دارند. در صفحه ۱۲ هم با توصیف مطب دکتر، فضای ترس ناشی از بیماری و مرگ به مخاطب القا می‌شود: «بالاخره وارد اتاق دکتر شدند خود دکتر هم دست‌کمی از سالن انتظار نداشت.» از انتهای صفحه ۴۴ کتاب است (همان فرازی که دکتر به لیدی وینتریون ماجرای بیماری هاجکین را در جریان می‌گذارد) که حدس مخاطب بدل به یقین شده است که داستان کتاب همان‌طور که از نامش برمی‌آید، درباره مرگ و زندگی است. در مقطعی از رمان که جان متوجه می‌شود اطرافیانش بیماری‌اش را از او پنهان کرده‌اند، بین امید و ناامیدی قرار می‌گیرد و یکی از حرف‌های همش درباره بحران سی‌سالگی را می‌زند: «تو چقدر دهنه پنج‌های هستی، دختر! آدم اگر تا سی سالگی به جای هیچ و هیچ وقت نمی‌تواند به جایی برسد. تمام آدم‌های مشهور تا قبل از سی سالگی کار خودشان را انجام دادند. حتی شاید قبل از بیست سالگی.» (صفحه ۴۴) در این مقطع از رمان، باید به حس دوگانه جان توجه داشت که از طرفی دوست دارد بماند چه بیماری و مشکلی دارد و از طرفی می‌ترسد با واقعیت این بیماری مواجه شود. طبیعتا وقتی مفهوم مرگ مطرح می‌شود، آدم‌ها چه مودعی‌شان باشد بی‌اعتقاد، به‌دنبال مفهوم مهمی می‌گردند: «معنای زندگی.» یکی از مفاهیم مهم و پایهای رمان «مواجهه با مرگ» که با‌رها و بارها در صفحات آن تکرار می‌شود، شخصیت لیدی وینتریون با جملاتی که راوی داستان ارائه می‌دهد، هوشیقت در زندگی دنبال معنا نبوده اما سخنان دکتر درباره بیماری پسرش او را به فکر در این زمینه وامی‌دارد: «جان دارد می‌میرد. سی‌سال از عمرش گذشته. ولی این سی‌سال مقدمه زندگی بزرگ‌تری نبود. تمام زندگی او بود. یک زندگی خیلی کوتاه.» یکی از فضاشاری‌های ضمنی نویسنده برای مفهوم مرگ را می‌توان در صفحه ۱۰۶ کتاب مشاهده کرد: «جان با دیدن این صحنه‌ها از آن نهداشد برآمد و میوه‌ت ماند. میوه‌ت از اینکه چه جای محسری است این دنیا و آنچه به بحث بدلیته داشته که جان در این طور نماند.» (صفحه ۱۰۶)

بیروت) سرمست از لذت‌های زندگی است و اصلا به مرگ فکر نمی‌کند اما نویسنده تعما با صحبت درباره این احساس جان، مشغول تحریک احساسات و عواطف مخاطب رمان، درباره مساله مرگ است. در صفحه ۱۲۹ که وسط روایت شیرینی‌ای آشنایی و رابطه عاشقانه جان و آیوا، حضور مرگ را در کنار زندگی، این چنین به‌طور ضمنی می‌کشد: «آیوا به نظرش آدم شرم‌موزی از روی پوشش در شد مثل وقتی نسیم ملایمی از روی آب‌های راکد می‌گذرد.» جان در طول گفت‌وگوهای مهم و پایهای اشاره می‌کند که هروقت سوار هواپیمای می‌شود، به مساله مرگ فکر می‌کند. در همین گفتگو است که برای اولین بار این مساله را مطرح می‌کند: «هر وقت سوار هواپیمای می‌شوم، خیال می‌کنم دارم با جان خودم بازی می‌کنم.» جان در صفحه ۳۲۸ هم دوباره درباره سواروشن به هواپیمای می‌توان به مفاهیم خیاوری، خیاورانی، ادامه زندگی سی و مرگ و . . . اشاره کرد. ظاهرا یکی از درد و ده‌دهانه‌های مهم برایان مگی که از زبان جان مطرح می‌شود این است که «بیشتر مردم اصلا میل ندارند به این سوال‌ها فکر کنند. جوابی هم که معلوم می‌دهند، جواب مهمی است.» نویسنده همچنین از زبان راوی دانای کل، در صفحه ۵۱۲ به ذهنیات جان راه پیدا کرده و به اندیشه‌های این شخصیت درباره بلاهتی که در مشغولیت‌هایش (این‌ها است)‌ها وجود دارد اشاره می‌کند. جان در ادامه به این فکر می‌کند که نباید بهترین شیوه زندگی هم این‌هاست که هر یک‌درم یک سوال (حقیقت چیست) را پیدا کنیم، نتیجه‌گیری‌اش می‌کند در پایان این فصل از کتاب (فصل ۵۷) چنین است: «پس یا زندگی بی‌معناست یا پیچیده‌تر از آن است که ما خیال می‌کنیم.» به‌رحال این‌هم یکی از نتایج فکر کردن به مرگ است که در بحث فلسفه معنای زندگی این نوشتار، بیشتر به آن خواهیم پرداخت. بحث دلنشین این‌میان به ماجرای خودکشتن جان و آیوا هم اشاره کنیم که نویسنده آن را از میانه‌های قصه، وارد کرده است. یعنی برایان مگی، وسط بحث مرگ و زندگی و حیات دوباره، تولد فرزند و ادامهار بدون زندگی را پیش‌رو مخاطب گذاشته است. موزای با روایت پیچیده‌ی بیماری جان و جلوتررفتن داستان، بحث حضور وجود در رحم آیوا هم مطرح می‌شود و رویکردی انسانی، زاینده بودن، تولد و ورود انسان به دنیا هم به میان می‌آید. درباره مفهوم درد نظر نویسنده رمان «مواجهه با مرگ» در بخش بررسی فلسفی این نوشتار که مربوط به فلسفه اگزیستانسیالیستی است، بیشتر خواهیم گفت. اما یکی از نکات جالب توجه، جایی از رمان است که پیشرفت بیماری باعث می‌شود جان آمول‌لیدی درماتی نزدیک کل، در صفحه ۴۸۱ به‌عنوان است. او در این زندگی به صفحه ۵۱۱ کتاب در شرح حالش می‌گوید: «وقتی حالت تهوع می‌گیرم، یک وقت‌هایی می‌رسد که مرگ را از رزو می‌کنم.» یکی از نتیجه‌گیری‌های رمان «مواجهه با مرگ» که موزای با مفهوم «تسلیم و رضا» مطرح شده، از خلال اندیشه و فلسفی‌های جان است: «در واقع هرچه بیشتر درباره مرگ فکر کنی، معجزه زندگی در نظر تو فرسنگ جلوتر می‌آید.» «پاروش نمی‌شام که پدرش در جای دیگری وجود داشته و چون سرخوشی ناگهانی شد.» حالا که صحبت از مفهوم تسلیم و رضا شد، بد نیست اشاره‌ای به شکل‌گیری این روند در دوران جان اشاره کنیم. این شخصیت در صفحه ۴۹۰ داستان می‌گوید: «چیزی که خیلی برایم تعجب‌برانگیز است، این است که مساله را پذیرفتم. این برایم عجیب است. منظورم این نیست که ترس ندارم، چاره‌بیشی وقت‌ها می‌ترسم، ولی معمولاً این‌طور نیست. بیشتر وقت‌ها، با یک حالت تسلیم و رضا دارم.» یک صفحه بعد هم درباره داشتن یا نداشتن اضطراب در مواجهه با مرگ می‌گوید: «ولی اضطراب وقتی معنادار که راه دیگری هم وجود داشته باشد.» بنابراین نتیجه‌گیری برایان مگی این است که وقتی متالی مرگ داخلی وجود ندارد، ترس و اضطراب در مقابل آن می‌گذرد کاری بیهوده است. اگر با نگاه دقیق‌تری به رمان «مواجهه با مرگ» نگاه کنیم، می‌توانیم این رویکرد تسلیم و رضا را در ابتدا و از خلال جملات لیدی وینتریون در گفتگو با شخصیت کی‌یر (دوست صمیمی جان) مشاهده کنیم که درباره‌دیدگاه‌های خیاورانه هم هست: «بیماری‌ها کار خواست خدا نبودند. سرنوشته این‌طور خواهند بود. هیچ‌کس نمی‌تواند کاری بکند. فقط باید باهاش کنار آمد. هر دیگری نداریم ولی بعضی چیزها هست که ربطی به سرنوشته ندارد. به‌اطرافیان ربط دارد و اطرافیان می‌توانند آن‌ها را تغییر بدهند. من اینها را نمی‌توانم بپذیرم. مشکل همین است. . . .» (صفحه ۳۲۹) بنابراین این‌ها است، همه می‌دانند که روبرو شدن‌شان با مرگ جان اجتناب‌ناپذیر است و چاره‌ای هم جز تسلیم ندارند چون راه دیگری در این‌زمینه وجود ندارد. معنی این جملات این است که در مواجهه با مرگ عزیزان، چاره‌ای جز سوختن و ساختن وجود ندارد. یکی از مفاهیم و معانی مهمی که برایان مگی از خلال تفکرات جان، پیش‌رو مخاطب رمان می‌گذارد این است که مرگ، اتفاقی نیست. بلکه بدخش لاینفک‌ی از زندگی است. در صفحه ۴۸۱ کتاب هم به مرگ، به‌عنوان پیش‌شرط زندگی منظار برداشته می‌شود: «حالا جان میان دو مفهوم مرگ و زندگی به این فکر می‌کند که دهه‌ها بدون او می‌گذرد و زندگی مردم جلو می‌رود، بدون این‌که او در آن زندگی‌ها وجود داشته باشد. (فکری که احتمالا به ذهن خیلی از انسان‌ها رسیده و می‌رسد) او هنگام فکر درباره پدر مرد‌اش، به این می‌اندیشد که پدرش ممکن است جای دیگری باشد!» «پاروش نمی‌شام که پدرش در جای دیگری وجود داشته باشد و چون وجود نداشت، رابطه هم نمی‌توانست معنایی داشته باشد ولی آیا بعد از مرگ، بقیه هم با او همان رابطه‌ای را خواهند داشت که لان او با پدرش دارد؟ یک خاطره غریز و دیگری هیچ.» (صفحه ۳۷۳)

برایان مگی، به‌جز اندیشه‌های شخصیت جان و آیوا و دیدگان، نگاه دیگری بیرونه می‌دهد و قصه و شخصیت‌هایشان را در این‌زمینه و وجود ندارد. معنی این موضوع بیشتر شده و قصه‌گو تیرگی خودش را نشان می‌دهد؛ در نمونه‌هایی مثل «همه دوست داریم زندگی‌مان معنایی داشته باشد.» یا «بعد باز از زاویه دیگری به موضوع نگاه کرد، در حد فقط مرگ است که می‌تواند به این معنا بدهد.» بنابراین در یک مواجهه‌ی پهنده، باید به این مساله اشاره کنیم که حضور رموز یا شاید رعبا‌ور مرگ در ابتدای رمان «مواجهه با مرگ» یا پیشرو در مطالعه و رسیدن به صفحات پایانی، جای خود را به حضوری آرامش‌بخش و تسلی‌دهنده می‌دهد.